

دانائی برای عمل

گفته شد که تفاوت انسان با سایر مخلوقات به قدرت تفکر و گویائی اوست ، **انسان بعد چهارم خلقت است** ، حال بدانید مقایسه انسان را با سه بعد مخلوقات دیگر ، پایه و اساس حرکت انسانی دست یابی به اندیشه است .

انسانی که نطق اندیشمندانه نداشته باشد و قدرت تفکر او به موج اندیشه نباشد چون جماد ، بعد اول مخلوقات است ، جماد حرکت درونی دارد و انسان جان دارد و صاحب حرکت درونی است ، آنچه قابل به ارزش است برای انسان حرکت بیرونی اوست می دانید که جمادات قدرت تکثیر ندارد ، انسان تنها که فقط خود به تنهایی مشغول حیات است ،



تکثیر ندارد، چون همان جماد است که تنها تحول دارد، تحول چنین انسانی تنها بر اساس تحولات فیزیکی می باشد، تنها از لحاظ فیزیکی رشد دارد و آنگاه پس از مرگ دوباره متحول خواهد شد به عناصر سازنده، چنین اشخاصی هیچ ارزشی به درگاه الهی ندارند زیرا نتوانسته اند قدرت تفکر خود را بشناسند.

انسانی که قدرت گویائی دارد ولی گفتار او از روی عقل و منطق عدالتگرا نیست چون بُعد دوم مخلوقات هم خانواده نباتات است از گروه نباتاتی که بی ثمر



هستند، نباتات قدرت تکثیر و حرکت دارند و انسانی که در این محدوده قرار دارد خود را تکثیر می نماید از قدرت فکرو منطق خود استفاده می کند با محدودیت، محدود است به



حیات دنیائی و چون
شرائط خوب باشد از
نظر دنیوی، تکثیر فراوان
دارد و چون شرائط بد
شود ضعیف و ناتوان شده
و در انتها به مرگ

راضی خواهد شد، همان گونه که نباتات پیرو
شرائط محیط هستند چنین انسانهایی نیز تنها
پیرو شرائط محیط خود هستند و تنها در
برابر عوامل محیطی خود واکنش نشان
میدهند، تولید مثل دارند، و در برابر تولید مثل



خود هیچ مسئولیتی
را نمی پذیرند و
فرزند حاصل شده را
تنها به دست عوامل
حاکمه می
سپارند، گروه سوم که
واقع بعد سوم یعنی
حیوانات هستند

تنها کمی مسئولیت پذیرند و براساس غریزه

های وجودی خود حرکت می نمایند
خاصیت حیوانی دارند و بر اساس قانون جنگل
ادامه حیات دارند و معتقدند که باید توان خود
را با دارائیهای دنیوی افزایش دهند و به
دنبال آن به هر صورتی که تنها رضایتمندی
خودشان را فراهم نماید ادامه حیات
میدهند، قدرت آنها تسلط غریزه آنها است و از
نطق خود تنها در جهت فریب دیگران
و حاکمیت خود استفاده می نمایند، **و اما انسان**

چه کسی است؟

انسان کسی است که از قدرت تفکر خود
بدرستی استفاده نماید، و قبل از انجام هر
نوع از عمل با استفاده از عقل و شعور و
منطق عدالتگرایانه عمل مورد نظر را به
درستی کنکاش نماید و تا آنکه بر نتیجه عمل
خود بدرستی واقف نشده است صبر را پیشه
خود سازد و به تحقیق و تجسس در مورد عمل
خود ادامه دهد، **آیا قدرت تفکر و همچنین اراده
و اختیار را خداوند خالق برای چه منظوری
به انسان عطا فرموده است؟**

انسان باید فکر کند، مطمئن شود و آنگاه با اختیار و اراده راه خود را انتخاب نماید، تا آنکه در انتها عامل پشیمانی و شرمساری خود را فراهم ننماید، بهره مندی انسان از عقل و شعور باعث شده است که انسان قادر به فکر کردن باشد، خاصیتی که در سه بُعد اول، جماد، نبات و حیوان وجود ندارد، حال بدانید که تفکر بدون در نظر گرفتن منطق عدالتگراییانه در ادامه چون قانون احتمالات است و ممکن است حرکت انجام شده رضایت بخش باشد و ممکن است نتیجه ناخشنود کننده باشد، پس چه باید کرد تا آنکه نتیجه عمل صد در صد درست و حقیقی باشد خواه این نتیجه فی الحال شما را راضی کرده باشد و یا ناراضی باشید؟ اساس حرکت در همین نقطه است لازمه اش برقراری ارتباط با خداوند است و این ارتباط ناشی شده از انجام نیکی ها و دوری نمودن از زشتی ها خواهد بود، حال موارد توضیح داده شده را در دو بازی، منچ و شطرنج جویا شوید، منچ

صفحه ای است مشبک (خانه،خانه) که خانه اول شروع حرکت و خانه های بعدی بعضیها دارای نرده بان برای صعود کردن و بعضیها دارای مار برای گزیدن و سقوط کردن و بعضیها بدون این دو مورد و خنثی، و در انتها خانه مقصد و هدف است این بازی دارای یک تاس مکعبی شکل است که بر هر کدام از این سطوح نقطه ای به عنوان عدد حک شده است، سطحی یک نقطه بعنوان عدد یک، سطحی دو نقطه بعنوان عدد دو و تا سطح ششم به عنوان عدد شش، حال تاس را به هوا پرتاب کرده و هر عددی به سطح بالائی تاس باشد بر اساس همان عدد حرکت شروع شده و در خانه ها جلو خواهید رفت، بدانید در این بازی اساس حرکت قانون احتمالات است

احتمال بالا قرار گرفتن هر سطحی **یک ششم** است، و هرگز نمی توان تعیین کرد کدام سطح طرف بالا قرار گیرد، حال ممکن است با عدد آمده شما وارد به خانه ای شوید که مار در

آن باشد و باعث سقوط شما شود و یا نرده بان
باشد و باعث صعود شود و یا آنکه خنثی باشد
،در اینجا تولد انسان شروع بازی است و
هر عملی که شخص انجام می دهد چون
پرتاب تاس است و باعث حرکت خواهد
شد، انسان که همسو با اندیشه نباشد گاهی به
نرده بان رسیده و صعود می کند که شرایط
شادی او را فراهم می نماید و گاهی مار او
را می گزد و سقوط می کند که باعث
ناراحتی او خواهد شد و بالاخره هنگام مرگ
هنگامه پایان بازی اوست و در مجموع ما
بین این صفحه بازی حیران و سرگردان
خواهد بود و هیچگاه به هدف نخواهد رسید،
از نظر علمی قانون احتمالات حاکم
برقرار گرفتن تاس بر سطح است ولی از
نظر عرفان بر حرکتهای انسان که چون
پرتاب تاس است دو نیروی خارق العاده
عامل می شوند که این تاس به چه حرکت
قرار گیرد، نیروی الهی و نیروی شیطانی
نیروی الهی بر اساس عدالت وارد عمل

میشود و نیروی شیطانی بر اساس فریب و ریاکاری، **حال بدانید که علم عرفان چیست؟** عرفان یعنی **شناخت**، حال سئوال می شود شناخت چه؟ شناخت دو نیروی حاکم، نیروی الهی و شیطانی، نیروی الهی بر کل خلقت حاکم است و نیروی شیطانی حاکم بر نفس انسان است و علم عرفان دو نیرو را شناسا می کند و به شما می آموزد که چگونه نفس را کنترل کنید و آن را در راستای نیروی الهی قرار دهید، حال بدانید که نیروی الهی قادر است و دانا ولی نیروی نفس که همان شیطان وجود است ناتوان می باشد و جاهل، پس نیروی الهی تاس را قادر است به هر حالت که اراده نمود بر سطح واقع کند و همچنین می داند حالتی را واقع می کند نتیجه چه خواهد شد و اما کل این حرکتهای بر اساس عدالت صورت خواهد پذیرفت، نیروی شیطانی نه قادر است حرکت را تغییر دهد و نه از نتیجه آگاه است و اما هنگامی حرکت انجام شده و نتیجه معلوم شد تنها شما را فریب

خواهد داد، او قبل از حرکت شما را فریب داده و باعث انجام منفی ها توسط شما خواهد شد و این چنین براساس قانون عدالت الهی نتیجه حرکت شما منفی شده و عوامل نارضایتی و کفران خداوند در وجودیت شما پایه ریزی خواهدشد، **پس این بدانید که شما قبل از انجام هر حرکتی ابتدا نیت دارید وبعد اجرای عمل،** چنانچه نیت و اجرای عمل شما مثبت باشد نتیجه صد در صد مثبت خواهد بود و شما باید دقت کنید که نتیجه مثبت را شیطان وجودتان منفی نمایانگر ننماید و برای اجرای این امر هرگاه بعد از انجام عملی دچار یاس و ناامیدی و یا سرخوردگی شدید بازگشت کنید به نیت خود و همچنین اجرائیات عملی خود را دوباره مورد بازبینی قرار دهید و چنانچه در مجموع مثبت بود از کرده خود راضی باشید و خداوند را سپاسگزار، و آنگاه مبارزه کنید با نفس فریبکارانه و به خود قوت دهید و امیدواری بخشید که حرکت شما صحیح بوده

است، شیطان وجود سعی دارد ابتدا نیت‌های شما را که همان خواسته های شما می باشند تحت نفوذ خود در آورد و خواسته هائی را به شما تفهیم نماید که لازم برای شما نیست، پس از خواسته های بی مورد جداً دوری نمائید، مرحله بعدی شیطان وجود سعی دارد اجرائیات عملی شما را تحت کنترل فرمانهای خود در آورد، پس باید هنگامی که اجرای عملی برای شما ثابت شد که مثبت است با تمام قوا حرکتهای را



اجرائی نمائید و تلاش کنید تمام حرکتهای شما سمت و سوی مثبت داشته باشد، پس

بدانید آنجا که حرکتی تحت اختیار و اراده شما نیست و شما از نتیجه حرکت آگاهی ندارید چه خواهد شد و این حرکت ظاهراً تحت تاثیر قانون احتمالات است **باید نیت ها و حرکت های قبل و نیت ها و حرکت**

های بعد از آن عمل را مورد تفکر قرار داده و جملگی آنها را براساس منطقی عدالتگرا و مثبت پایه ریزی کنید تا در انتها آن حرکت مورد نظر مثبت شکل گیرد، صفحه زندگی انسان با تولد شروع و بازی زندگی آغاز می گردد و هر نیت و عملی چون پرتاب همان تاس است و چنانچه شخص خواسته هایش خواسته های الهی و حرکت هایش حرکت های مثبت باشد او مرتباً وارد به خانه هائی خواهد شد که دارای نردبان صعودی هستند تا آنکه بالاخره به خانه نهائی یعنی شناخت خود وارد خواهد شد و آنگاه که خود را شناخت خالق خود را خواهد شناخت، مسئله اصلی برای شخص دانا شدن بر نوع خواسته ها می باشد که بداند چه باید بخواهد و چه نباید بخواهد، حد و مرز خواستن ها و نخواستن ها را انبیا

و اولیا خدا معلوم کرده اند، با دقت به آنها عمل کنید، عمل های شما پیرو خواستن ها و نخواستن های شما اجرائی میشود و چون دانا بر خواستار و یا عدم خواستار نباشید بدانید که اعمال شما تحت نفوذ نفس شیطانی واقع خواهد شد، انجام عمل منفی، خواستن و نخواستن را منفی نموده و در مجموع نیت و عمل هر دو منفی خواهد شد و آنگاه شخص هر پرتابی انجام می دهد یعنی هر عملی انجام می دهد بجای آنکه به خانه هدف یعنی شناخت خود نزدیک تر شود مرتباً از آن دور و دورتر شده و در زندگی حیران و سرگردان خواهد شد تا آنگاه که مرگ فرا رسد، انسان حیران در صفحه زندگی با ورود مرگ در همان حالت حیرانی جان خود را از دست داده و در همان عالم سرگردانی قرار خواهد گرفت.

آنان که می گویند ما حیران و سرگردان نیستیم و مشغول زندگی خود هستیم و از زندگی خود لذت میبریم بدانند که چون بر حقیقت زندگی آگاه نیستند و نفسشان آنها را فریب داده است، تفکری جاهلانه دارند که چنین تصور می کنند و خداوند تنها هنگامی حقیقت زندگی را برای آنها روشن خواهد نمود که لحظه خروج جان از کالبد جسمی باشد و تنها در این هنگام است که خداوند صفحه زندگی را به روئیت آنها در آورده و جایگاه آنانرا تا رسیدن به هدف معلوم و مشخص خواهد نمود، و هر شخصی با دیدن جایگاه خود خشنود و یا ناخوشنود از دنیا خواهد رفت. ذات خود را بشناسید و بدانید که چگونه ذاتی دارید، شما می توانید به ذات بد نهان وجود خود پیونددی مثبت زده و خود را جویا و عملگرای مثبت ها نمائید، در

مجموع تلاش کنید خواستن ها ونخواستن های حقیقی را بشناسید یعنی معروف ها ومنکر های حقیقی را بشناسید و بدانید، چون حقیقت ها را شناختید آنگاه می توانید تصمیمات حقیقی را اتخاذ نمائید و چون تصمیمات شما مثبت شد اعمال انجامی شما مثبت خواهد شد و چون این دو پایه مثبت شود شما به هدف الهی که همان خانه آخر است وارد خواهید شد و خود را خواهید شناخت ، شناخت معروف ها ومنکر ها شما را وارد بازی شطرنج خواهد نمود، در بازی شطرنج حریف روبروی شما صف آرائی نموده است



همانگونه که شما صف آرائی نموده اید، یک طرف صفحه شطرنج معروف ها صف

آرائی نموده اند و طرف مقابل منکرها
صف آرائی کرده اند محرک معروف
ومنکر هر دو وجود خود شما میباشد،
محرک معروف ها عقل و منطق
عدالتگرایانه است و محرک منکرها نفس
شیطانی وجود میباشد، مهره های شطرنج
صفت ها میباشد، بازی به هنگام تولد
آغاز شده و صفت ها با هم درگیر می شوند
و در اثر این درگیری صفتی از وجودیت
انسان خارج و صفتی ماندگار خواهد
شد، حال اگر ذات شخص منفی باشد خروج
هر کدام از صفات مثبت از صفحه وجودی
او باعث شادی او خواهد شد و اگر ذات او
مثبت باشد خروج هر صفت منفی باعث
شادی او خواهد شد.

چنین است که انسان موفقیت های خود را
جشن می گیرد، حال باید از خود سؤال
کنید که آیا موفقیت شما حقیقی است و یا

غیر حقیقہ کی؟

حقیقت را کجا یافتی؟

آنجا کہ خدا را

یافتم...

خدا را کجا یافتی؟

آنجا کہ ہر مخلوقی طبق خواست و ارادہ خداوند
اجرای فرمان نمود.

مخلوقات ہمگی اجرای فرامین الہی را
دارند و اما انسان صاحب اختیار، بعضی
ہا اجرای فرامین خدا را دارند و بعضی
ہا اجرای فرمان نفس شیطانی خود. و در
ہنگام مرگ است کہ خداوند موقعیت او
را نشان دادہ و با دانستن وضعیت خود
ہنگام لحظہ آخر حیات وارد خواہد شد بہ
حسرت و ندامت یا بہ شادی و شغف.